

رویداد

یادنامه شهید وحدت ملی
 «داستان شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی»
 دکتر حسین فخری



چهارمین دوره نشست «یادنامه شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی» در روز پنجشنبه ۱۳۹۴ برگزار شد. این نشست در محل کتابخانه شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی برگزار شد. در این نشست دکتر حسین فخری با موضوع «یادنامه شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی» سخنرانی کرد. در ادامه دکتر حسین فخری با موضوع «یادنامه شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی» سخنرانی کرد.

گزارشی از آیین رونمایی فصلنامه علمی تخصصی «نگاه معاصر»



پنجشنبه ۱۳۹۴ در محل سالن اجتماعات شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی آیین رونمایی فصلنامه علمی تخصصی «نگاه معاصر» برگزار شد. در این آیین دکتر حسین فخری با موضوع «گزارشی از آیین رونمایی فصلنامه علمی تخصصی «نگاه معاصر»» سخنرانی کرد. در ادامه دکتر حسین فخری با موضوع «گزارشی از آیین رونمایی فصلنامه علمی تخصصی «نگاه معاصر»» سخنرانی کرد.

نویسنده به حاشیه رانده شده
یادی از زنده‌یاد ببرک ارغند؛ داستان نویسی پیشگام کشور
 حسین فخری



نشست علمی در شهر برکسکند، کتابخانه شهیدان کشور من با نگره نهادهای فرهنگ ملی استاد معانی مازی برگزار شد. در این نشست دکتر حسین فخری با موضوع «نویسنده به حاشیه رانده شده» سخنرانی کرد. در ادامه دکتر حسین فخری با موضوع «نویسنده به حاشیه رانده شده» سخنرانی کرد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

- یادکرد**
- نویسنده به حاشیه رانده شده؛ یادی از زنده‌یاد ببرک ارغند؛ داستان نویسی پیشگام کشور / حسین فخری / ۱۵۷.
 - مردی که فاضل بود؛ یادی از زنده‌یاد خادم حسین فاضل و رسی / حسین رهیاب (بلخی) / ۱۶۰.
- گزارش**
- گزارشی از آیین رونمایی فصلنامه علمی تخصصی «نگاه معاصر» / ۱۶۳.
 - گزارشی از جلسه نقد و رونمایی «پلنگ خمی»؛ مجموعه شعر علی بیانی / ۱۶۶.
 - تجربه سرد؛ گزارشی از جلسه نقد و رونمایی مجموعه داستان کوتاه «سردی» اثر فاطمه خالقی / ۱۷۰.
 - گزارشی از دومین جشنواره شعر صلصال در اروپا / ۱۷۴.
 - کتابخانه / ۱۷۶.

نویسنده به حاشیه راند ه شده

یادی از زنده‌یاد ببرک ارغند؛
داستان‌نویس پیشکسوت کشور



حسین فخری

غنیمت دان و می‌خور در گلستان
که گل تا هفته دیگر نباشد

ببرک ارغند سرانجام پس از بیماری طولانی قلبی در ماه اسد ۱۳۹۸ خورشیدی رخت سفر بست. نویسنده‌ای که در هر زمان احساسات و مکنونات قلبی خود را در قالب داستان‌ها و رمان‌ها ریخت، عشق، خشونت، نابرابری‌ها، غم و اندوه، رزم و پیکار، سرخوردگی‌ها، تزویر و ریا و امید و آرزو... از سوژه‌های اصلی داستانی او را تشکیل می‌دادند و جملگی در سراسر داستان‌های او جاری هستند.

او در سراسر زندگی و فعالیت ادبی خویش یک دم نیاسود. از زندگی گذرا نومید نشد؛ چون نومیدی را مساوی به نابودی می‌شمرد. پس به رقیبان، حسودان و دارودسته‌های ادبی خندید و ای بسا که سرچشمه آفرینش ادبی و پشتکار او در همین نکته نهفته باشد.

ببرک ارغند در طول فعالیت نویسندگی خویش مراحل گوناگون ادبی را پیموده است. ببرک ارغند در مرحله نخست فعالیت ادبی

خویش، تحت تأثیر فضا و جو سیاسی زمانه‌اش است و یا از ته دل چنین راه و روش سیاسی و ادبی را در پیش گرفته است و بیشتر آثاری خلق کرده که نشانه‌های رئالیسم اجتماعی و حتی سوسیالیستی در آن‌ها به وضوح آشکار است؛ آثاری که ملهم از مسائل اجتماعی و سیاسی روز هستند و شخصیت‌های‌شان را بیشتر لایه‌های پایین جامعه تشکیل می‌دهد. کسانی که از شرایط موجود بیزارند و تلاش می‌ورزند که شرایط زندگی را بهبود بخشند و امیدها و آرزوهای کلانی دارند و خطرها را به جان می‌خرند و «شوراب، دفترچه سرخ، دشت الوان، حق خدا حق همسایه...» از نمونه‌های مشخص آفریده‌های ادبی نویسنده در این مرحله به شمار می‌روند. این آثار معلوم‌دار که از بابت هنری و معیارهای خارج از این حوزه ادبی فراز و فرودهای زیادی دارند و سبب شدند که مخالفان سیاسی نویسنده، او را به حاشیه برانند و منکر درخشش برخی

از این آثار و کارهای بعدی نویسنده شوند.

در نیمه دوم دهه شصت و تغییرات حاصله در فضا و جو سیاسی کشور، ذهنیت و دیدگاه نویسنده تغییر محسوسی می‌کند. می‌توان داستان‌های نویسنده را در کتاب «مرجان» نشانه آغازین این تغییر به شمار آورد. انصافاً در این مجموعه داستانی، چند داستان هنرمندانه و زیبا هم هستند و ببرک ارغند در بست سزاوار این کم‌لطفی نیست که در حقش روا داشته‌اند و بی‌شک برای نویسندگان و به خصوص جوانان بسیار مفید خواهد بود که کنجکاو بی‌خرج دهند و نگاهی به داستان‌های «مرجان»، «تدبیر و تقدیر»، «قبرستان یهودی‌ها»، «پیشانی سفید»، «اسپی که اصیل نبود» می‌افکنند. کم‌ترین سود این کار این می‌بود که چشم و گوش‌شان باز می‌شد و موضع‌گیری عینی و منصفانه ادبی در پیش می‌گرفتند.

نویسنده به خصوص پس از مهاجرت به خارج از کشور و فراغت از یوغ سانسور و دست‌یابی به آزادی، کار و فعالیت ادبی خویش را پهنای و ژرفای زیادی می‌بخشد و آثاری در خور اعتنا مانند «پهلوان مراد» و «اسپی که اصیل نبود» یا «کفتربازان» را خلق می‌کند. در این رمان‌ها پیشرفت ببرک ارغند چشم‌گیر است. به خصوص از بابت کاربرد زبان گفتاری و تصویرگری سنن و فرهنگ مردم.

نویسنده در بعضی از بخش‌ها، عالی‌ترین نمونه‌های فن گفتگو را پدید می‌آورد، صحنه‌های مهیجی می‌آفریند و به انجام کاری قادر می‌شود که در میان نویسندگان کشور کمتر نظیر آن را می‌توان دید و خواند.

این صحنه رمان «پهلوان مراد» و «اسپی که اصیل نبود»، شاهد مدعای ماست.

«غلام جان پس از آن که به بغل تخت تکیه زد، به پهلوان گفت: بی‌عیب خدا است. مگر من تا کنون حرف بدی را از دهن مراد نشنیده‌ام. بی‌وقت آذان نمی‌دهد. لحاظ و پاس دارد. حرمت بزرگان را می‌کند؛ اما انسان بنده خاکی است و بنده خاکی از سهو و خطا خالی نمی‌باشد. پهلوان! باز کدام زاغ است که بی‌داغ است؟ گه گاهی سهو و خطا از آدم سر می‌زند. زبان گوشتی است آخر. یگان وقت غلط می‌چرخد. توهم گذشت داشته باش، زیاد سخت نگیر!» (ص ۷۹).

این صحنه رمان هم به خواندنش می‌ارزد. «بای دست‌هایش را از شانه پهلوان برات پس کرد. قیافه گرفت و گفت:

فکرت باشد کسی آسان خنده کند، آسان گریه می‌کند. بی‌چاره ارباب نظر با این چاپ اندازش نی‌مرد دنیا شد و نی‌مرد آخرت و در آن حال رویش را جانب مراد کرد:

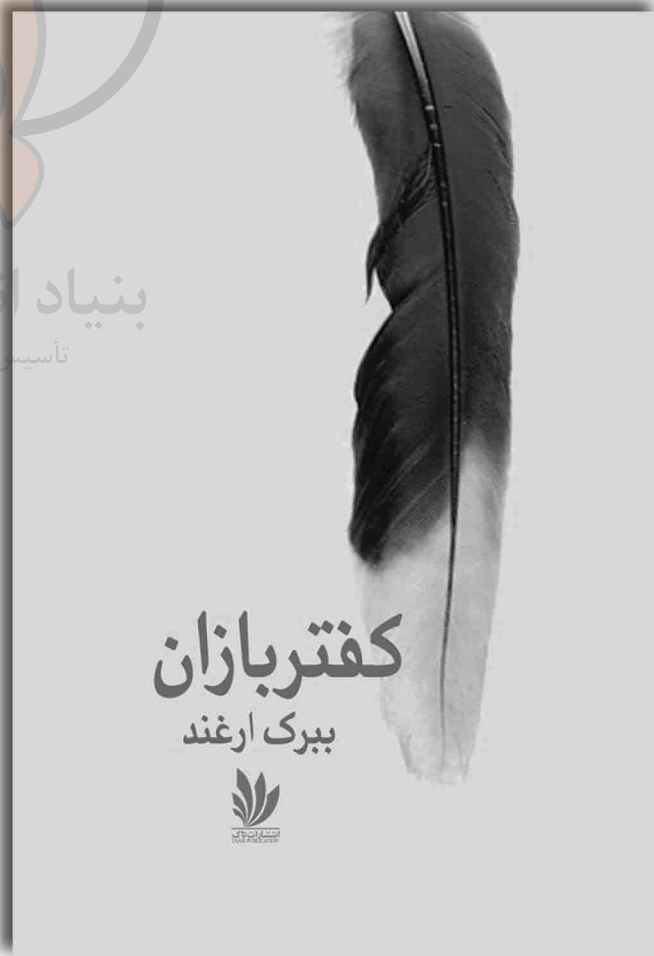
البته به سن و سالت بازی خورده بود. ندیده بود. خوبش کردی... می‌گویم وارت که رسید، مهلت نده، بزنی! تا که می‌توانی پخته بزنی که حریت دیگر از جای نخیزد!

و وقت خندید، چند ثانیه‌ای صورت کوچک و شادمان خود را با دست پوشانید آن‌گاه پیش آمد برچه خون خشک شده را از پیشانی مراد با ناخن جدا کرد و در حالی که صورت جدی‌ای به خود می‌گرفت گفت: خوبش کردی، حقش بود که پیش عام و خاص به یک پیسه می‌شد...» (ص ۸۸).

گفتگویی که پرسوناژ داستانی را به شکل واقعی معرفی می‌کند و کرکتر او را آشکار می‌سازد. در ساختمان آن مهارت و دقت لازم دیده می‌شود و هر خواننده‌ای را مفتون و مجذوب می‌کند.

در این اثرها می‌بینیم که نویسنده کاری کرده کارستان؛ کاری که برای بسیاری‌ها تصورش دشوار است. کاری‌های زنده و گسترش یافته از بسیاری آثاری که در پیرامون‌شان شور و هیاهو و غوغاهای زیادی بر پا است. فکر می‌کنم که اگر در اوضاع سیاست‌زده فرهنگی و سیاسی کنونی به این آثار عطف توجه نکنیم و آن‌ها را مورد تحلیل و بحث و جدل و نقد ادبی قرار ندهیم و جای آن را در سنت مکتوب ادبی مشخص نکنیم، در سال‌های بعد دیر خواهد بود و به هر صورت نمی‌توانیم و قادر نخواهیم شد تا آن‌ها را در بایگانی تاریخ ادبی دفن کنیم.

رمان‌های «پهلوان مراد» و «اسپی که اصیل نبود» و «کفتربازان» حاوی زندگی هنری تپنده و ملموس چاپ‌اندازان و بازی بزکشی و اسپ‌های آن و راه و رسم کفتربازی است. می‌توانیم این رمان‌ها را همچون فرهنگ اسپ‌شناسی، بازی بزکشی و کفتربازی بگشاییم،

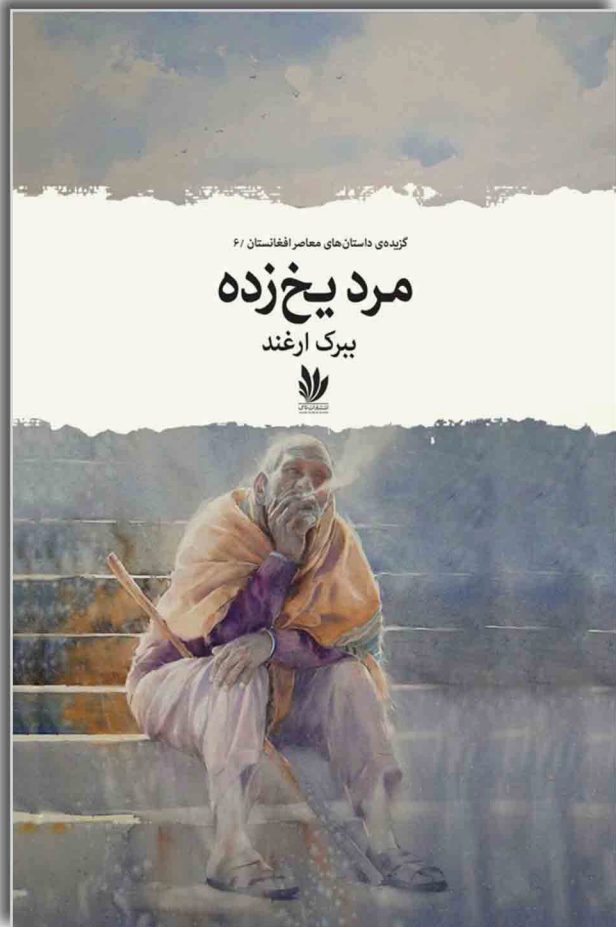


از درد و اندوهی ناشی می‌شود که جام لبریز آن را نویسنده در زندگی شخصی‌اش، تا ته سرکشیده است.

به طور عموم بیرک ارغند به ذهنیت و دیدگاه سیاسی خویش وفادار است و می‌توان ایشان را نویسنده شاخص ادبیات چپ در افغانستان به شمار آورد. بیشترین شخصیت‌های داستانی او را زحمت‌کشان و لایه‌های پایین جامعه تشکیل می‌دهند. در آثار او داستان، صحنه کشمکش نیروهای ناهمگون اجتماعی است. نیروهایی که نویسنده شناخت خوبی از آن‌ها دارد و آگاهانه و هدفمندانه آنان را به صحنه داستانی می‌کشانند.

بیرک ارغند گرچه در عالم مهاجرت با مصایبی چون غربت، تنگدستی و انزوا روبه‌رو شد، نامردی و نفهمی و جفای رقیبان دید؛ اما هیچ وقت خود را نباخت. ضعف و افتادگی و سرافکنندگی پیشه نکرد و چرا باید چنین می‌کرد؟ بیرک ارغند از نویسندگان نادری است که از دوران مهاجرت خویش استفاده بهینه کرده است و آثار زیاد، حجیم و با کیفیتی خلق کرده است؛ آثاری که در آن‌ها غم و شادی، شکست و پیروزی و امید و آرزو قرین یکدیگرند و چه بخوایم و چه نخواهیم برخی از آن‌ها نشانه‌های شاخص ادبیات ما در آینده شمرده خواهد شد.

سنبله ۱۳۹۸، کابل



به خواندنش آغاز کنیم و به معلومات خویش در این حوزه بیفزاییم. معلوماتی که در این زمینه‌ها در قالب یک رمان ارائه شده بی‌نظیر است و از شور و اشتیاق وافر نویسنده و آگاهی جامع و مهارت ایشان در این زمینه حکایت می‌کند.

برخی از آثار این نویسنده، قضایای تاریخی و اجتماعی سال‌های پیشین کشور را دستمایه کار قرار داده است؛ مانند لیخند شیطان یا سفر پرندگان بی‌بال و یا بعضی از داستان‌های میانه و کوتاه‌شان.

نویسنده در این آثار موضع‌گیری انتقادی و اعتراضی دارد و بر کشمکش‌ها و نامالایمات اجتماعی می‌تازد؛ اما حزم و احتیاط را نگه می‌دارد و همچون برخی از آثار اولیه از شعار پراکنی‌ها پرهیز می‌کند و می‌کوشد هنر را فدای سیاست‌زدگی‌ها نکند.

بیرک ارغند در سال‌های پسین فعالیت ادبی خویش به تجربه‌های نوینی رو می‌آورد و تکنیک‌های مدرن داستان‌نویسی را تجربه می‌کند. به طور مثال در «خانواده ما» شخصیت‌های داستانی نام ندارند. یا در برخی از داستان‌های اخیر ایشان که مضامین اسطوره‌ای و جادویی را دستمایه کار قرار داده است.

در برخی از این آثار نباید فراموش کنیم که پیشرفت ادبی نویسنده